

مبانی و مدل توسعه‌ی اخلاق در سیره‌ی نبوی و علوی

حمیدرضا مظاهری سیف^۱

چکیده

تتمیم مکارم اخلاق و به تعبیر دیگر، توسعه‌ی اخلاق از اهداف عالی دین اسلام است. و معیار حکومت اسلامی، همین توسعه‌ی اخلاق و حرکت به سوی تحقق آن است. این موضوع در سیره‌ی حکومتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به طور آشکار دیده می‌شود. از بررسی تطبیقی سیره‌ی نبوی و علوی در توسعه‌ی اخلاق به دو مدل توسعه‌ی اخلاق می‌رسیم که بخش‌های مشابه و متفاوت دارد و نشان می‌دهد که این مدل بر اساس مقتضیات زمان و مکان تحوّل پذیر است.

در این مقاله ده محور از مدل توسعه‌ی اخلاق در سیره‌ی نبوی و نیز ده محور در سیره‌ی علوی تبیین شده است. مدل نبوی را می‌توانیم تأسیسی و مدل علوی را اصلاحی بنامیم و ما امروز در حکومت اسلامی ایران به هر دو نیاز داریم، البته با تأکید بر مدل علوی؛ در عین حال که باید تفاوت‌های مقتضی این زمان را نیز ملاحظه کرد. حکومت اسلامی ایران تنها با پرداختن به موضوع توسعه‌ی اخلاق می‌تواند در مسیر تحقق

۱- دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، رئیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اسلامی دانشگاه صنعتی شریف.

اهداف والا و انسانی اسلام حرکت کند و نمونه‌ای از حکومت و جامعه اسلامی را به دنیا عرضه نماید.

واژه های کلیدی

توسعه ی اخلاق، حکومت اسلامی، اهداف دین، مدل توسعه ی اخلاق، سیره ی نبوی، سیره ی علوی.

مقدمه

هدف دین، رساندن انسان به کمال است و کمال آدمی در گرو ترکیه ی نفس و آراستگی به اخلاق نیکوست. نبی مگرم اسلام و نیز امامان معصوم علیهم السلام، گذشته از این که به تحکیم اعتقادات و تبیین شریعت می‌پرداختند، ترکیه ی نفوس و اصلاح اخلاقی جامعه ی اسلامی را نیز رسالت خود دانسته و در این راه می‌کوشیدند.

از آن رو که در جامعه ی اسلامی توسعه ی اخلاق و نشر فضایل اخلاقی ضرورت دارد و با وجود حکومت اسلامی این ضرورت دو چندان می‌شود، بررسی سیره ی اهل بیت در توسعه ی اخلاق نقشه ی راهی است تا حرکت به سوی جامعه ی آرمانی اسلام را نشان داده و هموار سازد.

برای مطالعه ی سیره ی عملی معصومین علیهم السلام در باب توسعه ی اخلاق می‌توان حکومت نبوی، علوی و دوره ی کوتاه حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام، و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، را بررسی نمود؛ زیرا این بزرگان شرایط اجتماعی زعامت و حکومت را پیدا کردند و کوشیدند تا الگو و نمونه‌ای از حکومت اسلامی را ارائه دهند و چه بسا در همین

راستا مطالعه‌ی آیات و روایاتی که از حکومت امام زمان (عج) سخن می‌گویند نیز راهنما باشد.

در مقاله‌ی پیش رو سیره‌ی نبوی و علوی در اخلاق گسترده‌تری بررسی شده است. اخلاق گسترده‌تری در سیره‌ی نبوی و علوی تمام حوزه‌های اخلاق را فراگرفته و برخی از موضوعات اخلاق کاربردی (Applied-Ethics) که در آن زمان موضوعیت داشته، مثل اخلاق شهروندی، اخلاق حکمرانی و کارگزاری، اخلاق جنگ و اخلاق محیط زیست را شامل می‌شود.

علت‌گزینش سیره‌ی نبوی و علوی این است که تفاوت‌های اجتماعی و سیاسی این دو دوران موجب شد که لایه‌های نهفته‌ی توسعه‌ی اخلاق در سیره‌ی نبوی، در سیره‌ی علوی شکوفا و کشف شود. بنابراین، مطالعه‌ی هر یک از این سیره‌ها به طور جداگانه ناقص خواهد بود. نه مطالعه‌ی سیره‌ی اخلاق گسترده‌ی نبوی به تنهایی همه‌ی ابعاد و ظرفیت‌های خود را نشان می‌دهد و نه بررسی سیره‌ی علوی به تنهایی مبانی و ریشه‌های خود را نمایان می‌سازد.

براین اساس، در سیره‌ی حکمرانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، به صورت مجموع، نمونه‌ی نسبتاً کاملی از مدل توسعه‌ی اخلاق قابل بازشناسی است که بررسی آن‌ها در بازسازی مدلی برای توسعه‌ی اخلاق در حکومت اسلامی بسیار کارآمد و گره‌گشاست.

توسعه‌ی اخلاق در سیره‌ی نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برترین انسان و کامل‌ترین فرزندان آدم در برخوردارگی از فضایل و مکارم اخلاقی است. او با تمام وجود و شخصیتش فضایل و مکارم اخلاقی را تعریف می‌کرد و هنگامی که به

عنوان حاکم در رأس حکومت اسلامی قرار گرفت، تمام ابعاد زندگی و رفتارهای فردی، اجتماعی و سیاسی اش براساس اخلاق و مبتنی بر اخلاق گسترده بود و نمی توان به گزینش مواردی خاص بسنده کرد. با این وجود با مطالعه ی سیره ی آن حضرت مواردی خاص قابل بیان است.

۱. توسعه ی اخلاق؛ بلندترین چشم انداز حکومت پیامبر

یکی از راهکارهای تربیتی پیامبر در راستای اخلاق گسترده این بود که رسالت عظیم خود را معطوف به توسعه و متمیم مکارم اخلاق معرفی می کرد. کلام معروف آن حضرت که فرمودند: «أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ یا «أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حَسْنَ الْأَخْلَاقِ»^۲، مهم ترین روش و راهکار برای تثبیت و تحکیم شأن و جایگاه اخلاق در شاکله ی شخصیتی مؤمنان و جامعه ی تحت فرمان ایشان بود.

این فرمایش پیامبر مانند این است که یک رییس جمهور بگوید همه ی اهداف و برنامه هایش در راستای تکمیل و تعالی فضایل و مکارم اخلاقی است و در عمل نیز برنامه هایش را بر همین اساس مبتنی سازد. در واقع، نخستین شعار دولت نبوی شعار توسعه ی اخلاق بود و تمام برنامه ها، تصمیمات و سیاست گذاری های آن در راستای توسعه ی اخلاق به عنوان برترین هدف اسلام و رسالت پیامبر صورت گرفته، معنی پیدا می کرد. و لذا بلندترین چشم انداز حکومت و رسالت پیامبر در این حدیث بیان گردیده است.

۱- معانی الاخبار، ص ۱۹۱؛ بحارالانوار، ج ۶۸، صص ۳۷۳ و ۳۸۲.

۲- کنز العمال، ح ۴۳۵۴۲ و ۵۲۱۸ و ۵۲۱۷.

۲. تعادل فردگرایی و جمع‌گرایی در سیاست‌گذاری اخلاق‌گستری

فرموده‌ی پیشین از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از این جهت که متمیم مکارم اخلاق در فرد یا جامعه را منظور دارد، مطلق است و لذا شامل هر دو می‌شود. این دو در گرو یکدیگرند و برنامه‌ی توسعه‌ی اخلاق باید فرد و جامعه را هم زمان در نظر داشته باشد؛ زیرا اگر روی اخلاقی شدن افراد به تنهایی کار شود و ارزش‌های اخلاقی در عرصه‌ی جامعه ترویج نشود و ساختارهای اجتماعی بر شالوده‌ی اخلاق اصلاح نگردد، اخلاقی شدن افراد یعنی گسست آن‌ها از نظام اجتماعی و این برنامه‌ای است که قطعاً با شکست مواجه خواهد شد.

از سوی دیگر، تلاش برای بازسازی ساختارها و نظام اجتماعی بر پایه‌ی ارزش‌های اخلاقی، بدون کوشش در جهت تربیت اخلاقی افراد جامعه، آب در هاون کوبیدن و بنایی پوشالین بر افراشتن است؛ چرا که تا اندیشه‌ها و اراده‌های افراد جامعه با ارزش‌های اخلاقی پرورش پیدا نکند، نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی نمی‌توانند سامان اخلاقی پذیرند. در فرهنگی که ارزش‌های اخلاقی روز به روز برجسته‌تر شده و مورد توجه و اهتمام قرار می‌گیرند می‌توان تحولات نظام اجتماعی را در راستای توسعه و تثبیت ارزش‌های اخلاقی مدیریت کرد.

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در مرحله‌ی نخست، دارای خلوت‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای برای خود‌سازی خود بودند و این سیره‌ای بود که پیش از بعثت در حرا^۱ داشتند. پس از آن نیز، به طور مستمر، در برنامه‌ی

مشخص شب زنده‌داری و نماز شب آن را ادامه دادند.^۱ در بُعد اجتماعی نیز، نهاد مسجد را به عنوان مهم ترین ساختار در جامعه‌ی اسلامی بنیان نهادند که هم کارکردهای علمی و آموزشی داشت و هم کارکردهای سیاسی و اجتماعی.^۲

پیامبر با این سیره‌ی جامع به مردم نیز توصیه می‌کردند، چه در تنهایی و چه در میان جمع، ارزش‌های اخلاقی را در خود تقویت کنند. به دیگر سخن، هم مراقب خود باشند^۳ و هم در گره‌گشایی از کار خلق بکوشند و از اهتمام به امور مسلمین غافل نشوند.^۴

۳. ارایه‌ی الگوی کامل اخلاق

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسوه‌ی حسنه‌ای بود که با خلق عظیم و بی‌نظیرش در رأس حکومت قرار داشت و همواره در معرض مشاهده‌ی مردم بود. این مثل که «الناس علی دین ملوکهم» مصادیق حقیقی بسیاری دارد و بر گستره‌ی وسیعی از مردمان صدق می‌کند. وقتی مردم ببینند که حاکم‌شان با ایمان، پرهیزکارانه، زاهدانه و پاک زندگی می‌کند و شجاع و مهربان و پرتلاش و سخاوتمند و برخوردار از همه‌ی فضایل اخلاقی است، به تک‌تک این ارزش‌ها ایمان می‌آورند و برای برخورداری از آن‌ها تلاش می‌کنند. برای نمونه، زهد نبی مگرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِذَا قَلِيلًا نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا [مزمل ۱-۴]. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [اسراء/۷۹].
 ۲- «كثرة الاختلاف الى المساجد فذلکم الرباط.» [بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۶].
 ۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [مائده/۱۰۵].
 ۴- «من اصبح و لم يهتم بأمر المسلمين فليس بمسلم.»

بسیار چشمگیر و گسترده بود. پیامبر ﷺ، زهد را نه تنها برای خود، بلکه برای نزدیکان و عزیزان خود نیز می‌خواست. ماجرای معروف پرده‌ی خانه‌ی حضرت زهرا و برخورد پیامبر با همسرانش که در قرآن بیان شده^۱، شواهد گویایی در این باره هستند.

۴. معرفی الگوهای برجسته‌ی اخلاقی

پیامبر همواره کارهای خوب را ستایش کرده و افراد شایسته را مورد تکریم قرار می‌داد و آن‌ها را به عنوان الگوهای اخلاقی معرفی می‌نمود تا ارزش‌های اخلاقی شناخته شده، در نظرها بزرگ و گرانبها شوند و مردم نمونه‌هایی زنده و حاضر از آن را ملاحظه کنند. آن‌جا که پیامبر بر دست کارگر بوسه می‌زند یا اخلاص و شجاعت ابوذر را می‌ستاید و یا پاکی و خلوص عمّار را تجلیل می‌کند، و از همه برتر، حضرت علی علیه السلام را بارها از جهت اخلاص، شجاعت، جود و بخشش، تقوا و پاکی و فضایل عقلانی به مردم معرفی می‌نماید، و سرانجام به جهت برخورداری از همین فضایل، به عنوان جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، برمی‌گزیند و تداوم حکومت اسلامی و قدرت در حوزه‌ی عمومی جامعه‌ی اسلامی را به او می‌سپارد، در راستای معرفی الگوهای برجسته تحلیل می‌شود.

در جامعه‌ی جاهلی که ارزش‌های جاهلی حاکم بود، شعرا اشعار کم‌مایه و مستهجن می‌سرودند یا زنان بی‌بند و بار و یا زورمندان زشت‌خو برتری داشتند، بدون ملاحظه‌ی معیارهای اخلاقی ستاره می‌شدند و نام و آوازه پیدا می‌کردند. در سیره‌ی نبوی تمام این معیارها کنار گذاشته

شد و ارزش‌های معنوی و اخلاقی معیار برتری افراد قلمداد گردید. همان طور که قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۱.

۵. اخلاق بندگی، اولین ماده در شرح وظایف کارگزاران

اگر انسان رابطه‌ی خود را با خداوند اصلاح کند، می‌تواند روابط خویش را با مردم نیز سامان دهد. پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاق بندگی، نسبت به سایر حوزه‌های اخلاق اولویّت و ارجحیت دارد؛ به این معنی که آراستگی به هنجارها و فضایل اخلاقی در مسیر ارتباط با حق تعالی، ضامن پایبندی به ارزش‌ها و مکارم اخلاقی در ارتباط و تعامل با بندگان اوست.

کسی که اصل اساسی تقوا را در رابطه‌ی با پروردگار مراعات می‌کند، نمی‌تواند در رابطه‌ی با مردم ستم‌پیشه باشد و با فریبکاری و حق‌کشی رفتار کند. به این علت، پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، در احکامی که برای والیان و امیران حکومتی صادر می‌کردند، توصیه‌ی به تقوا را در صدر حکم خود آورده و اولّین تکلیف و مأموریت امرای خود را پرهیزکاری قرار می‌دادند. در حکم معاذ، هنگامی که به فرمانروایی یمن منسوب گردید، می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمْرُتُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَالْعَمَلِ بَكْتَابِهِ وَ

سَنَةُ رَسُولِ اللَّهِ...»^۲

و حکم عمر بن حزم را این گونه آغاز می‌کنند:

۱- حجرات/ ۱۳.

۲- مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۹۵.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۱ عهداً من رسول الله لعمر بن حزم حين بعثه الى اليمن. امره بتقوى الله في امر كله فان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون...»^۲

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید. این عهدی است از جانب رسول الله به عمر بن حزم هنگامی که او را به یمن فرستاد. دستور داد او را به رعایت تقوای الهی در تمام امور و شؤونات زندگی؛ زیرا خداوند متعال همیشه همراه کسانی است که تقوا را رعایت می‌کنند و کسانی که اهل احسان هستند.

در سایر احکام و فرمان‌ها نیز رسول الله ﷺ، همین گونه عمل می‌کردند.^۳

از بریده‌ی اسلمی نقل شده که رسول خدا ﷺ وقتی امیری را به فرماندهی سریه‌ای می‌فرستاد، او را به طور خاص به تقوای الهی توصیه می‌کرد.^۴ در سیره‌ی سیاسی- اخلاقی پیامبر، ملازمت تقوا به عنوان اولین و اساسی‌ترین اصل اخلاق بندگی است که سایر ارزش‌های اخلاقی در حوزه‌های گوناگون هنجارشناسی اخلاق اسلامی را به دنبال دارد.

۱- مائده / ۱.

۲- همان، ص ۵۱۹.

۳- همان، ص ۶۱۴.

۴- جعفریان، رسول، سیره‌ی رسول خدا، ص ۴۴۱.

۶. تأکید بر اخلاق سیاسی در احکام انتساب والیان

اخلاق سیاسی، یعنی ملاحظه‌ی مصالح و منافع مردم از سوی حاکم که با تکیه بر اصل تقوا به مطمئن‌ترین صورت ممکن محقق می‌شود. در صورتی که زمامداران تقوا داشته باشند، لزوماً اهل احسان و نیکی به خلق خدا خواهند بود و دست کم خیانت و بدی در حق بندگان او روا نخواهند داشت. هم از این رو، قرآن کریم نیکوکاری را پس از تقوا و ملازم با آن یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾؛ یعنی: «قطعاً خداوند با کسانی است که پرهیزکار و نیکوکارند».^۱

اما پیامبر در احکام و فرمان‌های امیران، با این که آنها را به تقوا سفارش می‌کردند، اصول اخلاق سیاسی را نیز تذکر می‌دادند. مثلاً در حکم معاذ پس از امر به تقوا می‌فرماید:

«... و أَنْ يَكُونَ لَهُمْ أَباً رَحِيماً يَتَّقُكَ صَاحِبَ امْرَأَتِهِمْ، يَجْزِي الْمُحْسِنَ يَاحْسَانَهُ وَيَأْخُذُ عَلَيَّ يَدَ الْمَسِيءِ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنِّي لَمْ أُبْعَثْ عَلَيْكُمْ مَعَاذاً رَبًّا وَ إِنَّمَا بَعَثْتُهُ إِخَاهُ وَ مُعَلِّماً وَ مُتَّقِئاً لِأَمْرِ اللَّهِ...»^۲

«... و این که پدر مهربان و دلسوزی برای آنها باشد؛ همیشه صلاح کار آنها را رعایت کند، نیکوکار را به نیکی جزا بدهد و خطاکار را به معروف دست‌گیر و راهنمایی کند. آگاه باشید که من معاذ را فرستادم تا مالک شما باشد، بلکه او را فرستادم تا برادر، معلم و مجری امر خدا در بین شما باشد».

۱- نحل/۱۲۸.

۲- مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۹۵.

وقتی در شخصیت حکمران و سیاستمدار، تقوا رسوخ یافته و تثبیت شده باشد، رعایت حق و پرهیز از ظلم و تعدی را نتیجه می‌دهد. لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حکم عمر بن حزم، پس از امر به تقوا می‌فرماید:

«...أمره أن يأخذ الحقَّ كما أمره أن يُبشِّرَ الناسَ بالخيرِ ويأمرهم به...
يَخبرُ النَّاسَ بِالذِّى لَهُمْ وَالذِّى عَلَيْهِمْ وَيُلَيِّنُ لَهُمْ فِى الْحَقِّ وَيَسْتَدِرُّ عَلَيْهِمْ فِى الظُّلْمِ فَإِنَّ اللَّهَ كَرَهُ الظُّلْمَ وَنَهَى عَنْهُ و...»^۱

«به او دستور داد که حق را بستاند، و هم‌چنین دستور داد که مردم را به خوبی بشارت و به نیکی فرمان دهد، مردم را به وظایفی که باید انجام دهند و حقوقی که برای آنهاست آگاه کند، و در حق با آنها نرم و خوش‌خو باشد و در ظلم با آنها شدید و سخت رفتار کند؛ چرا که خداوند متعال از ظلم نفرت دارد و از آن نهی کرده است.»

این همه تأکید و جدیت رسول معظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بر اصول اخلاق بندگی و ارزش‌های اخلاق سیاسی در این راستا قرار دارد که رسالت اصیل دین و حکومت دینی، توسعه‌ی اخلاق و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی است. هم از این رو، در کتب تاریخی، ماهیت و محتوای فرامین پیامبر به امرا و مهم‌ترین مأموریتی که همواره به آنها گوشزد می‌کردند این‌طور بیان شده است:

«... وَأَخْذَهُمْ بِأَخْلَاقِ اللَّهِ وَأَحْمَلَهُمْ عَلَيْهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ مُعَالَى
الْأَخْلَاقِ وَيَبْغِضُ مَذَامَهَا»^۲

۱- مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲- همان، ص ۶۱۵.

«و آن‌ها را الزام کن به رعایت اخلاق الهی و وادارشان کن به عمل بدان؛ همانا خداوند متعال اخلاق نیک را دوست دارد و از اخلاق بد تنفر دارد.»

۷. مهندسی ارزش در فرهنگ سیاسی با محوریت ارزش‌های اخلاقی

پيامبر سطح انتظارات مردم از يك والی جامعه‌ی اسلامی را در اندازه‌ی يك استاد اخلاق و راهنمای معنوی ارتقا می‌دادند و او را از این که صرفاً تأمین کننده‌ی رفاه و سرخوشی مردم باشد و به خواب و خوراک آنها برسد، فراتر می‌بردند. برای نمونه، در معرفی نامه‌ی حاکم مکه به مردم این شهر می‌فرماید:

«من محمد رسول الله إلی جیران بیت الله الحرام... و قد قلد محمد رسول الله عتاب بن اسید احکامکم و مصالحکم و قد فوض الیه تنبیه غافلکم و تعلیم جاهلکم و تقویم أود مضطربکم و تأدیب من زال عن ادب الله منکم.»^۱

«از محمد رسول خدا به همسایگان بیت الله الحرام... و محمد رسول خدا حکومت شما را به عتاب بن اسید موکول کرد و به او تکلیف کرد که در میان شما غافل را آگاه کند و جاهل را تعلیم دهد. و هر کس از شما مشکلی دارد، او را بر رفع آن اعانت کند و کج روی‌های او را اصلاح کند و کسی که از آداب الهی دور شود بدان آداب وادارد.»

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۶۶۱.

وقتی زوایه‌ی دید مردم به حاکم این گونه طراحی شود، چهار پیامد مبارک در راستای نهادینه سازی اخلاق روی می‌دهد که هر کدام به نوبه‌ی خود گام بلندی در دستیابی به جامعه‌ی ایده آل اخلاقی است:

اولاً، پیامبر با این استراتژی تمام مردم را بسان دیدبانانی بر حاکم می‌گمارد تا او نتواند از ارزش‌های اخلاقی فاصله بگیرد؛ زیرا تغییر نگرش مردم نسبت به حاکم و نقش و کارکرد اجتماعی او موجب می‌شود که اگر کسی از این نقش فاصله گرفت یا کارکردهای مورد انتظار را بروز نداد، با نوعی بحران مشروعیت مواجه شود و صلاحیت او برای احراز آن منصب مورد تردید و انکار قرار گیرد.

ثانیاً، با این تغییر نگرش، پنداره و تصویر حاکم از خویش نیز تغییر می‌کند و به جای یک شخصیت عادی، شخصیتی با ویژگی‌های شاخص اخلاقی جایگزین می‌شود. در واقع، با توجه به نگرش‌های اجتماعی نسبت به زمامدار، نوعی اصلاح هویتی در او اتفاق می‌افتد، و به این ترتیب، توقع و انتظارات والی از خودش نیز سمت و سویی اخلاقی پیدا می‌کند.

ثالثاً، کسی به خود اجازه نمی‌دهد که کاری خلاف اخلاق از حاکم مطالبه کند و طرح درخواست‌ها و پیشنهادهای ضد اخلاق بسیار دشوار می‌شود. کسی که چنین قصدی کند با تنش‌های درونی سختی درگیر می‌شود؛ زیرا باید کاملاً برخلاف جریان فرهنگی حرکت کند. به این ترتیب، تصمیم‌گیری به منظور تطمیع یا هر خلاف دیگر هزینه بر و دشوار می‌شود.

رابعاً، رسول الله با این استراتژی، نوعی مهندسی فرهنگی و تنظیم توقعات عمومی در جهت هنجارهای اخلاقی، یا به عبارتی، نوعی فشار هنجاری از سوی جامعه ایجاد می‌کند که در شرایط وسوسه‌انگیز و

خطرناک به حاکم کمک کند و نگذارد که انگیزه‌های منفی بر انگیزه‌های مثبت غالب شود.

۸. جامع‌نگری در ارزش‌های اخلاقی

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تمام ارزش‌های اخلاقی را مد نظر داشته و تربیت افراد و اصلاح جامعه را براساس آن‌ها قرار داده بود. نه عبادت را تنها خدمت خلق می‌دانست و نه کسی را که دست از کار و تلاش برای زندگی کشیده و به گوشه‌ی مسجد خزیده بود، می‌ستود. نه در رویارویی با ظلم و کفر، ساکت و سیلی‌پذیر بود و نه در رزم و کشاکش جهاد، حقوق انسانی را فراموش می‌کرد.

ارزش‌های اخلاقی با یکدیگر مرتبطند و تجزیه‌ی آن‌ها به تضييع‌شان منجر می‌شود. در حکومت اسلامی، باید همه‌ی ارزش‌ها در برنامه‌ی متمیم مکارم اخلاقی دیده شوند و رشد اخلاقی به صورت متوازن و فراگیر دنبال شود. در این جا نمونه‌های برجسته‌ای از ارزش‌های گوناگون مورد تأکید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، را می‌آوریم.

الف) اخلاق جنگ: یکی از حوزه‌های اخلاق سیاسی، اخلاقیات مربوط به جنگ است که امروزه تحت عنوان «حقوق بشردوستانه» در مجامع جهانی دنبال می‌شود. درباره‌ی جنگ از دیدگاه اخلاقی نظریات گوناگونی مطرح شده است.^۱ رویکرد پیامبر اساساً بر عدم جنگ بود و همواره به صلح و دوستی و زندگی مسالمت آمیز دعوت می‌کرد. آن حضرت تنها با پیشوایان کفر و سردمداران ستمگری که حقوق اولیه‌ی مردم را ضایع می‌کردند و اجازه‌ی تفکر و انتخاب هدایت را به دیگران

۱- جمعی از نویسندگان، اخلاق کاربردی، صص ۲۸۷-۳۱۳.

نمی‌دادند می‌جنگیدند و در این موارد نیز همواره به سپاهیان توصیه می‌کردند که در عین تقویت نیرو و شهادت در رزم، آغاز کننده‌ی جنگ نباشند.

«...فاذا خرجتم تقاتلون فی سبیل الله غضباً لله و نصراً لدينه فمن لقاها من الناس فليدعوهم الى مثل الذي دعاهم اليه من كتاب الله و اسلامه و احسانه و تقواه و عبادته و هجرته، فمن اتبعتم فهم المستجيب و المؤمن المحسن التقي العابد المهاجر له ما لكم و عليه ما عليكم، و من عاهدتم و اعطيتموهم ذمة الله فافوا له بها. و من اسلم و اعطاكم الرضا فهو منكم و انتم منهم، و من قاتلكم على هذا من بعد ما يتيموه له فقاتلوه، و من حاربكم فحاربوه، و من كابدكم فكابدوه، و من جمع لكم فاجمعوا له، أو غالكم فغولوه، أو خادعكم فخادعوه من غير أن تعتدوا، أو ماكركم فامكروا به من غير أن تعتدوا سرّاً و علانية؛ فإنه من ينتصر من بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل.»^۱

«هنگامی که برای جهاد در راه خدا خروج می‌کنید و خروجتان به علت خشم برای خدا و یاری دین او است... هر کسی را که ملاقات کنید او را به اسلام و قرآن و نیکوکاری و پرهیزکاری و عبادت و هجرت در راه خدا، دعوت کنید. هر کس از شما تبعیت کند پس او پذیرنده، مؤمن، با احسان، متقی، عابد و مهاجر است. هر حقی برای شما هست، برای او هم هست و هر وظیفه‌ای که برعهده‌ی شما هست، او هم بدان مکلف است. با هر کسی از آن‌ها پیمانی بستید پیمان خود را رعایت کنید، و هر کس اسلام بیاورد و به احکام شما رضایت دهد، پس او از شما است و شما از او هستید، و هر کس به خاطر این مطالب با شما بجنگد بعد از این که این مطالب را برای او

توضیح دادید، با او بجنگید، و هر کسی که برای شما نقشه‌ای بکشد برای او نقشه بکشید، و هر کسی که علیه شما نیرو جمع کند شما هم علیه او نیرو جمع کنید، و هر که با شما حيله و مکر کند، شما هم با او چنان کنید، بدون این که تعدی کنید؛ چون که هر کسی که به وی ظلم شود و از خود دفاع کند، سزاوار نکوهش نیست.»

رسول الله، بر خلاف این دیدگاه که می‌گوید از هر دری که جنگ وارد شود اخلاق می‌گریزد، هرگاه فرمانده‌ای را به جنگ می‌فرستادند کوله باری از توصیه‌های اخلاقی را با او همراه کرده، می‌فرمود: «به نام خدا و در راه خدا پیکار کن، با کافران به نام خدا بجنگ. جنگ کن، اما غدر مکن، مثله مکن، کودکان را مکش و...»^۱ هم چنین توصیه می‌فرمودند: «پیرمرد سالخورده، بچه‌ی کوچک و زنی را نکشید و...»^۲

ب) اخلاق اجتماعی، اخلاق اخوت: در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی اسلام، مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین ارزش اخلاقی، اخوت و برادری است. پیامبر ﷺ در یک برنامه‌ی باشکوه این ارزش را در جامعه نهادینه کرد و میان انصار و مهاجرین عهد اخوت را جاری ساخت و حقوق سه‌گانه‌ی دعا، دیدار و شفاعت را براساس آن تثبیت فرمود.

عهد اخوت با تحکیم محبت و مودت در دل‌های مسلمین و ابراز آن، ناهنجاری‌های اخلاقی را مثل برگ خشکیده از دل‌های ایشان فروریخته و ارزش‌های اخلاقی را بسان شکوفه‌های بهاری می‌شکوفاند.

۱- جعفریان، رسول، سیره‌ی رسول اکرم، ص ۴۴۹.

۲- کنز العمال، حدیث ۱۱۰۱۳.

پیامبر اسلام اساس دین خود را بر محبت نهاده و می‌فرمود:
«التَّوَدُّ نِصْفَ الدِّينِ»^۱؛ «مهرورزی نیمی از دین است».

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرهنگ مهرورزی و دیگرخواهی را با توصیه‌هایی
مانند مورد زیر در جامعه‌ی اسلامی تثبیت می‌کرد:

«اخلاق خود را برای خانواده و همسایگان و کسانی که با آنها رابطه
و همنشینی دارید نیکو گردانید... آن چه برای خود نمی‌پسندید برای
دیگران هم ناپسند دارید و آن چه برای خود دوست دارید برای
دیگران هم بخواهید.»^۲

ج) اخلاق محیط زیست: اخلاق محیط زیست به طور سنتی موضوع
دغدغه‌های اخلاقی بوده است، اما تحولات اخیر در این زمینه موجب
بسط و گسترش دل‌مشغولی در طی چند مرحله شده است. ابتدا
حیوانات، سپس کل موجودات زنده و سرانجام مجموعه‌هایی نظیر
جمعیت، جوامع گیاهی، اکوسیستم، دریاچه‌ها، جویبارها و کوه‌ها.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی محیط زیست بسیار حساس بود؛ مسأله‌ای
که با توسعه و پیشرفت لجام‌گسیخته‌ی تکنولوژی به بحران تبدیل شده
و در پی به خطر افتادن محیط زیست، حیات انسان نیز مورد تهدید قرار
گرفته است. مخاطرات زیست‌محیطی تا جایی اهمیت پیدا کرده که
جریان‌ها و نهضت‌های اجتماعی ایجاد کرده و حتی بحران‌های سیاسی
به وجود آورده است.^۳

۱- حرّانی، شیخ ابو محمد، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۰۲.

۲- همان، ص ۲۷.

۳- اندرووینست، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه: ثابت‌فر، مرتضی، صص ۲۹۱-۳۳۰.

اما پیامبر اسلام، فارغ از چنین شرایطی، به اخلاق محیط زیست توجه داشته و می‌فرمود:

«ما من نبت ینبت الا و یحفه ملک موکل به حتی یحصده، فانما امری و طی ذلك النبت یلعه ذلك الملك.»^۱

«هیچ گیاهی نمی‌روید مگر این که فرشته‌ای موکل اوست تا هنگام چیدن آن فرا رسد. پس اگر کسی آن را تباه کند آن فرشته او را لعنت می‌کند.»

«من نصب شجرة و صبر علی حفظها و القیام علیها حتی ثمر، کان له فی کل شیء یصاب من ثمرها صدقة عند الله.»^۲

«کسی که درختی بکارد و در نگهداری و مراقبت آن بردباری ورزد تا این که به بار نشیند، هر چه از ثمر آن مفید افتد و به کار آید برای او صدقه محسوب می‌شود.»

«ما من امریء یحیی ارضاً فتشرب منها کبد حرّی او تصیب منها عافیة الا کتب الله تعالی له به اجرا.»^۳

«کسی نیست که زمینی را آباد کند پس تشنه‌ای از آن بنوشد یا از آن سلامتی حاصل شود، مگر این که خدای تعالی برای او پاداشی می‌نویسد.»

از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تمام عالم زنده و ذاکر خداوند است و انسان بر تمام موجودات برتری داده شده، ولی این برتری نوعی مسؤولیت است و نباید از حدود طبیعی فراتر رود. انسان می‌تواند از طبیعت برای رفاه و راحتی و لذت خود استفاده کند و خداوند همه را مسخر او قرار

۱- میزان الحکمة، باب الارض، ح ۴۸۰.

۲- همان، باب الشجر، ح ۹۱۴۳.

۳- همان، ح ۶۱۴۴.

داده است، اما لازم است که عاقلانه و مسؤولانه از آن استفاده کند و شکرگزار لطف خداوند باشد و به الطاف او تعدی نکرده و آن را تباه نسازد، بلکه در پرورش آن بکوشد و بسان امانتی محترم یا هدیه‌ای از سوی محبوب و معبود آن را پاس بدارد و ارج گذارد.

(د) اخلاق شهروندی در رابطه با غیرمسلمان: شهروندی، به رسمیت شناختن موقعیت افراد در یک جامعه است که به موجب آن، در قبال مسؤولیت‌ها و وظایفی از حقوق و مزایایی^۱ برخوردار می‌شوند. پیامبر در حوزه‌ی روابط اجتماعی بین مسلمین چیزی فراتر از اخلاق شهروندی، یعنی اخلاق اخوت را، با تکیه بر حرمت و محبت دینی مطرح می‌کردند، ولی در روابط با اهل کتاب با تأکید بر کرامت انسانی، اصول اخلاق شهروندی را رواج داده و در قانون اساسی مدینه نهادینه کردند.^۲

ایشان به غیرمسلمانان از اهل کتاب حرمت می‌نهاد و هیچ‌گاه راضی نبود که کسی با جبر و اکراه اسلام آورد. حتی هنگامی که با اقتدار کامل مگه را فتح کردند، تعداد زیادی از اهل مگه بر کفر خود باقی بودند و تا سال‌ها پس از آن به اسلام گرایش پیدا نکردند.^۳ و همیشه این نکته را به والیانش نیز تذکر می‌داد که: «من کان علی یهودیته أو نصرانیته فانه لا یفتن عنها، علیه الجزیه علی کان حالم ذکر أو أنشی....»

۱-Daniel Warner, 'Citizenship', Encyclopedia of Applied Ethics, Vol.1, pp.493500

۲- مظاهری سیف، حمیدرضا، تحقیق جامعه‌ی مدنی، ص ۱۲۷.

۳- جعفریان، رسول، سیره‌ی رسول اکرم، ص ۶۳۱.

فمن ادّى ذلك الى رسول الله فإن له ذمّة الله و ذمّة رسوله...»^۱ «هر کسی که بر دین یهودیت و یا مسیحیت باقی مانده است از باقی ماندن بر این دین ها نهی نمی‌شود، و کسی که به سنّ تکلیف رسیده از آن‌ها مردان و زنانشان باید مالیات ویژه‌ی اهل کتاب را بدهند. پس هر کس که این جزیه را پرداخت کند، در حمایت خدا و رسول است.»

ه) اخلاق فردی: دسته‌ای از ارزش‌های اخلاقی، بدون ملاحظه‌ی رابطه‌ی فرد با دیگران و تنها در رابطه‌ی درونی هر کس با خود تحقق می‌یابد و البته نمودهای بیرونی آشکاری دارد؛ مثل صبر، یعنی قدرت تحمل و بردباری در سختی‌ها، یا تزکیه‌ی نفس، یعنی زدودن زشتی‌های خلقی و تلاش برای آراستگی به مکارم. فضایی از این دست، در شمار اخلاق فردی است. پیامبر در بین اصحاب خود، هر کس را به اندازه‌ی توانایی و ظرفیتش، با این بخش از ارزش‌های اخلاقی آشنا کرده و به آن دعوت می‌کردند.

برای نمونه، در وصیّت به حضرت علی علیه السلام، که حاوی نکات ارزشمندی درباره‌ی اخلاق فردی و سایر حوزه‌های اخلاقی است می‌فرمایند:

«إياك و اللّجاجة فأن أولها جهل و آخرها ندامة... عليك بالسواك فان السواك مطهّرة للفم و مرضاة للرّب و مجلاة للعین... لا تغضب فاذا غضبت فاقعد و تفكر في قدرة الرّب على العباد و حلمه عنهم...»^۲

۴- مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۵۸.

۱- تحف العقول، ص ۲۶۰.

«از لجاجت پرهیز که آغاز آن جهل است و پایشان پشیمانی، بر سواک زدن مداومت بورز که پاک‌کننده‌ی دهان و مورد رضایت خداوند و روشنی‌بخش چشم است... خشم مگیر و لکن هرگاه خشمگین شدی بنشین و در قدرت پروردگار بر بندگان و حلم و بخشش او نسبت به بندگان بیندیش.»

بسیاری از عناوین اخلاقی دیگر که در حوزه‌ی اخلاق فردی تعریف می‌شود نیز، همگی، در تعالیم نبی معظم صلی الله علیه و آله به چشم می‌خورد. برای نمونه، پیامبر در نامه‌ای به فرزندان عبدکلال می‌فرماید:

«...ان الصّدقة لا تحلّ لمحمّد و لا لأهل بینه، إنّما هو الزّکاء تزکوا بها انفسکم...»^۱

«صدقه برای محمّد و آل محمّد حلال نیست، صدقه زکاتی است که شما نفس خود را به وسیله‌ی آن پاک می‌کنید.»

و اخلاق خانوادگی: مجموعه‌ی ارزش‌های اخلاقی که در رابطه‌ی با دیگران مطرح می‌شود، در گستره‌ی اخلاق اجتماعی است. از این رو، اخلاق خانوادگی نیز در شمار اخلاق اجتماعی می‌گنجد. از آن جا که برخی از ارزش‌ها و اصول اخلاقی در محیط خانواده، حسّاسیت و اهمّیت بیشتری نسبت به سایر روابط اجتماعی پیدا می‌کند لازم است که به طور ویژه بررسی شود.

انسان باید با همه‌ی خوش اخلاق باشد، اما در محیط خانواده این موضوع حسّاسیت و اهمّیت بیشتری دارد؛ زیرا افراد بیشترین ارتباط را در محیط خانواده باهم دارند و بد خلقی یا خوش‌خویی اعضای

خانواده تأثیر زیادی بر سایر اعضای خانواده می‌گذارد. از این رو، پیامبر به طور ویژه فرموده‌اند:

«أَحْسِنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ...»^۱

«اخلاق را برای خانواده‌ات نیکو گردان.»

ارزش‌های اخلاقی که در حوزه‌ی خانواده مطرح است، روابط میان والدین و اولاد، روابط میان همسران و روابط بین فرزندان را شامل می‌شود. در این جا مهم‌ترین ارزش‌ها، آن‌هایی است که باید از سوی فرزندان در قبال والدین مراعات شود. لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وقتی والیان را نصب می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که مردم را با معانی اخلاق آشنا سازند، تذکر می‌دهد که:

«... إِنَّ أَكْبَرَ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... عَقُوقُ الْوَالِدِينَ...»^۲

«به درستی که از بزرگ‌ترین گناهان بزرگ نزد خداوند در

قیامت... نارضایتی پدر و مادر و بدرفتاری با آن‌هاست.»

این مجموعه از هنجارهای اخلاقی به قدری اهمیت دارد که حتی در

فضای غیرایمانی روی آن به طور ویژه تأکید ورزیده و می‌فرمایند:

«... الْإِسْلَامُ: الصَّلَاةُ الْخَمْسَةُ... وَ بَرُّ الْوَالِدِينَ الْمَشْرُكِينَ...»^۳

«اسلام نمازهای پنج‌گانه است... و نیکی به پدر و مادر (حتی)

مشرک...»

۹. اعطای بینش و تغییر نگرش در باب اخلاق

۱- تحف العقول، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۵۷۳.

۳- همان، ص ۶۳۱.

یکی از مسائلی که لازم است به منظور گسترش و تعمیق و تصحیح اخلاق عمومی حل شود این است که مفاهیم اخلاقی و مصادیق واقعی آنها برای همه به درستی تبیین گردد. معمولاً ارزش‌های اخلاقی با برخی از ضد ارزش‌ها ترکیب می‌شود و به افراط و تفریط می‌گراید. با این توضیح، نخستین گام برای توسعه‌ی اخلاق، اصلاح بینش‌های اخلاقی است تا براساس آن انگیزه‌ها و رفتارها نیز اصلاح شده و با الگوهای عمل درست هماهنگی پیدا کند. مثلاً صبر و بردباری بسیار نیکوست و همه آن را می‌ستایند، اما ممکن است با ظلم‌پذیری آمیخته شود. یا غیرت بسیار ارزشمند است، اما در بعضی از موارد با تعصبات جاهلانه اشتباه می‌شود.

نمونه‌ی این مسائل در فرهنگ جاهلی پیش از اسلام بسیار بود که پیامبر به اصلاح آنها همت گماشت و اعراب دوران جاهلیت را به جایی رساند که تا قرن‌ها در صدر جهان قرار داشتند. نمونه‌هایی از نوسازی فرهنگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در باب اخلاق عبارت است از تغییر عنوان غیرت از مصادیقی نظیر زنده به گور کردن دختران، حذف مصداق جنگ‌طلبی و خونریزی‌های قبیله‌ای از ذیل مفهوم حمیت و مردانگی، تمایز تهوّر جاهلانه از شجاعت راستین و...

۱۰. راهبرد تدریج در توسعه‌ی اخلاق

تحولات اجتماعی و فرهنگی باید هوشمندانه مدیریت شود و اصل تدریج با طراحي دقیق در آن ملاحظه شود. از آن جهت که اخلاق با لایه‌های عمیق شخصیتی و عادات مأنوس رفتاری سروکار دارد، راهبرد تدریج در توسعه‌ی اخلاق از اهمیت بیشتری برخوردار است. در سیره‌ی پیامبر، همواره این اصل مراعات می‌شد. در مورد معروف

«تحریم شراب»، این امر در سه مرحله بیان شد: ۱. بینش دهی: با بیان این که زیان‌های شراب از منافع آن بیشتر است؛ ۲. تغییر انگیزه‌ها: با نهی غیر تکلیفی و ایجاد بی‌ رغبتی و محدودیت مصرف هنگام نماز؛ ۳. تغییر رفتار و الگوی عمل: تحریم مطلق.

هم‌چنین پیامبر ﷺ در حکم معاذ برای ولایت امری بلاد یمن می‌فرماید: «ابتدا نماز، سپس روزه و بعد زکات را بر آن‌ها تکلیف کن.»^۱ در این حکم، تکالیف شرعی از سهل به سخت تنظیم شده است. نماز در روز چند دقیقه بیشتر وقت نمی‌گیرد، روزه کمی سخت‌تر است و زکات دشوارترین آنهاست.

در فرمان به علاء حضرمی می‌فرمایند: «وی را امر کردم تنها از خداوند متعال پرهیزد و به او دستور دادم که در بین شما نرم‌خو و خوش‌رفتار باشد و با احسان رفتار کند.»^۲ سپس پیامبر به علاء می‌فرماید:

«آن‌ها را به نیکی دعوت کن. آنان را بخوان تا حقوق خدا را در ادای امانت رعایت کنند»^۳... سپس برای آن‌ها گناهان کبیره را مشخص کن و آن‌ها را از هلاکتی که به وسیله‌ی انجام دادن کبایر پیش می‌آید بترسان، زیرا کبایر هستند که آدم را هلاک می‌کنند...

اگر از کبایر دوری کردند پس آن‌ها مسلمان، مؤمن، نیکوکار و پرهیزکار هستند و تقوا را رعایت کرده‌اند. در آن هنگام، آن‌ها را دعوت کن به عبادات، مانند روزه و نماز و خشوع و رکوع و سجود و توبه و نیکوکاری و ستایش خدا و لااله الا الله گفتن و

۱- جعفریان، رسول، سیره ی رسول اکرم، ص ۴۴۹.

۲- مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۶۱۸ و ۶۱۹.

۳- همان، صص ۶۳۲ و ۶۳۳.

تسیح و تکبیر گفتن و صدقه، و بعد از آن، زکات و فروتنی و سکینه و سکون و همدلی و دعا و تضرع و اقرار به صدق بندگی برای او و کم شمردن اعمال نیک بسیار. پس هنگامی که عبادت را تکمیل کردند، آن‌ها را به جهاد فراخوان و فضل جهاد را که خداوند آن‌ها را به آن تشویق فرموده برایشان آشکار کن.^۱

دین‌داری و زندگی با اصول اخلاقی بسیار لذت بخش و گواراست، اما اگر یک باره تمام برنامه‌های دین و ارزش‌های اخلاقی به کسی ارایه شود، گران و ناگوار است. اما کم کم می‌توان گوارایی آن را چشید و از لطف بی‌پایان خوبی‌ها و پاکی‌ها بهره‌مند شد و با شوق هر چه بیشتر گام برداشت و پیش رفت.

توسعه‌ی اخلاق در سیره‌ی علوی علیه‌السلام

علی بن ابی طالب علیه‌السلام، اسوه‌ی نستوه اخلاق و تداوم بخش سیره و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در حکومت و اخلاق گستری است. هدف حکومت او همان غایت بعثت و حکومت پیامبر اعظم بود و برنامه‌های حکومتی‌اش، هر چند به تناسب اوضاع و شرایط تنظیم می‌شد، بر همان مبانی اخلاق محور و دین مدار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استوار بوده و نمونه‌ای دیگر از حکومت اسلامی و مدلی متفاوت و متناسب با شرایط روزگار خود را از توسعه اخلاق ارایه می‌داد.

امام علی علیه‌السلام، برخی از راهبردهای اخلاق گستری پیامبر را همچنان ادامه دادند، نظیر مباحث اخلاق جنگ که حضرت به فرماندهان جنگی خود توصیه می‌فرمود:

«بی جهت آن‌ها را نکشید، جنگ را آغاز نکنید تا آن‌ها شروع کنند و آبادی را ویران نکنید و مجروحی را نکشید...»^۱

در جنگ جمل فرمود:

«پرده‌ای را مدیریت و به خانه‌ای در نیابید و زنی را هر چند شما را دشنام گوید و امیرانتان را بی خرد خواند برنیانگیزید که آنان طاقت خودداری ندارند.»^۲

به طور کلی، پرهیز از خشونت و حمله به زنان، کودکان، افراد فراری، اسیران و مجروحان و منع از وارد شدن به حریم خصوصی و منزل افراد و بازداری از شروع به جنگ، اوج اخلاق جنگ و دفاع است که امام علیه السلام در سیره‌ی اخلاق گستره‌ی خود بر آن تأکید داشته، به نیروهای تحت فرمان خویش آموزش می‌دادند.

اما برخی از اصول توسعه‌ی اخلاق در سیره‌ی علوی به گونه‌ای است که پس از فاصله گرفتن از انقلاب بزرگ نبوی و دور شدن از سال‌های نخست بعثت، به ویژه با تجربه‌ی انحرافات خلافت بعد از رسول الله، فضاهای متفاوتی را ایجاد می‌کرد و راهبردهای نوینی را برای اخلاق گستره‌ی می‌طلبید.

در ادامه، محورهایی از راهبرد متفاوت علوی را بررسی می‌کنیم، که در واقع لایه‌های نهفته‌ی سیره‌ی نبوی است و از ماهیت و هدف حکومت اسلامی ناشی می‌شود.

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۳.

۲- سید جعفر شهیدی، زندگانی امام علی علیه السلام، ص ۱۰۸.

اصول اساسی توسعه‌ی اخلاق در آیین و سیره‌ی امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام، را می‌توان در مواردی شماره نمود که مهم‌ترین آن‌ها را در این جا بررسی می‌کنیم. البته باید توجه داشت، آنچه در مورد سیره‌ی نبوی گفته شد در سیره‌ی علوی نیز وجود دارد.

۱. تغییر نگرش به قدرت

اگر در جامعه‌ای مقوله‌ی «قدرت» ارزشی غایی تلقی شود و به بزرگ‌ترین آرزوی نخبگان و خواص جامعه تبدیل گردد، طبعاً برای دست یافتن بدان از هیچ امری فروگذار نخواهند کرد و با رویکردی ماکیاولیستی، هر کاری را برای دستیابی و حفظ قدرت مجاز و مباح خواهند دانست. در جامعه‌ای که قدرت ارزش غایی است، کسی که به قدرت می‌رسد، قاعدتاً غیراخلاقی‌ترین فرد در میان مردم است. طبعاً چنین فردی هرگز در صدد اخلاق‌گستری برنخواهد آمد.

بنابراین، بستر اصلی اخلاق‌گستری در یک حکومت، زاویه‌ی دید نخبگان سیاسی به قدرت در حوزه‌ی عمومی است که برخورداری از آن، انگیزه‌ی ایشان در پی جویی اهداف حکومتی را تعیین می‌کند.

یکی از مهم‌ترین عملکردهای حضرت علی‌علیه‌السلام، نفی اصالت ارزش قدرت سیاسی و بی‌ارزش معرفی کردن خود حکومت بود. ایشان در آغاز روی آوری مردم به ایشان برای پذیرش حکومت، از قبول آن سرباز زده و مردم را به یافتن فرد دیگری توصیه می‌کردند.^۱

در وصف هنگامه‌ی پذیرش قدرت و حکومت بر مردم نیز فرمود: «دستم را گشودید و من آن را جمع کردم».^۱ در خطبه‌ی ششقیه، پس از یادآوری غصب حق ایشان، می‌فرماید: «دنیای شما در چشم من از آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش‌تر است».^۲ آن امام همواره در مذمت دنیا داد سخن می‌داد و سیره‌ی عملی او گویاترین گواه این حقیقت بود که مقام و جاه و مال دنیا در نزد حضرتش هیچ ارزشی نداشت.

این اصل بزرگ و مهم توسعه‌ی اخلاق در حکومت اسلامی، امکان نداشت که در زمان پیامبر به کار گرفته و تعلیم داده شود؛ زیرا پیامبر با عزت و جلال نبوی به عرصه‌ی جامعه آمد و مبارزه کرد و سپس به قدرت سیاسی رسید. نتیجه‌ی طبیعی این روند، نه تنها ارزش، بلکه قداست قدرت است، و از این رو، پس از درگذشت رسول الله ﷺ به قدرت به عنوان متاعی گران‌بها و مرغوب نگریسته شد. پس از این شرایط، باید کسی می‌آمد و می‌گفت این قدرت هیچ ارزشی ندارد، بلکه اگر کسی با اهداف عالی و مقدس به آن دست یابد، آن گاه ارزشمند است و اگر افراد حقیر به آن چنگ اندازند، پلید و بی‌ارزش خواهد شد.

۲. اصلاح‌گری، هدف زمامداری

پس از این که حضرت عملاً و قولاً مطلوبیت قدرت را نفی فرمود، نوبت به ارائه‌ی نظریه‌ی اخلاقی برای قدرت و تبیین فلسفه‌ی آن در دستگاه اندیشه‌ی دینی و براساس مبانی اخلاق رسید. امام علی علیه السلام

۲- همان، خطبه‌ی ۲۹۹.

۱- همان، خطبه‌ی ۳.

فلسفه‌ی قدرت را کاملاً اخلاقی دانسته و مردم را با انگیزه و اهدافی که در حوزه‌ی عمومی به قدرت ارزش می‌دهد آشنا می‌سازد تا شهروندان جامعه‌ی اسلامی توقعات خود را از دولت در راستای ارزش‌های اخلاقی تنظیم کنند. حکمت پذیرش مسؤولیت در سیره‌ی امام علی علیه السلام را در دو بند می‌توان خلاصه کرد:

الف) مبارزه با فقر و ظلم و تبعیض: هر چه مقام اجتماعی کسی بالاتر می‌رود، باید افتاده‌تر شود؛ زیرا کارهایی که برای دیگران عادی است ممکن است برای او غرور و تکبر به بار آورد و به تدریج خود را در مرتبه‌ی برتر از مردم بنشانند و سپس برای خود حقوقی قایل شود و دیگران را از آن محروم سازد و از همین جاست که ظلم و تبعیض شکل می‌گیرد و فقر و نابرابری را به دنبال می‌آورد. از این رو، امام علی علیه السلام نیز همانند پیامبر، چون بندگان زندگی می‌کرد و مانند بندگان می‌نشست و می‌خورد. این سرمشق را امام علی علیه السلام، برای حاکمان و والیان حکومتش نیز توصیه می‌فرمود.

«اگر قدرتی که از آن برخوردار، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر... که این دیدگاه سرکشی تو را می‌نشانند و تیزی تو را فرو می‌کشاند و خرد رفته را باز می‌آورد».^۱

امام، هیچ برتری در قدرت نمی‌دید و برای آن ارزشی قایل نبود و می‌فرمود:

«به خدایی که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد، اگر حضور مردم نبود و به جهت وجود یاور، حجّت بر من تمام نمی‌شد، و

پیمانی که خداوند از آگاهان گرفته تا در برابر پرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت ننشینند، در میان نبود، بی تردید، افسار شتر حکومت را بر کوهانش می افکندم.^۱

این هدف، در فرمایش دیگر آن حضرت نیز بازتاب یافته است:

«به خدا قسم، من مشتاق دیدار خدا هستم و به پاداش نیکوی او امیدوارم، اما از آن خوف دارم که اموال به دست سفیهان و فاسقان افتد، آن گاه مال خدا را دست به دست کرده و بندگان او را به خدمت گمارند تا با صالحان بجنگند و فاسقان را یار و همراه شوند.»^۲

ب) اقامه ی دین و خدمت به مردم: دومین شاخص ارزشمندی قدرت سیاسی، اقامه ی دین است. به بیان امام:

«خدایا، تو می دانی که آن چه از ما سرزد [در پذیرش قدرت]، نه به خاطر تمایل به کسب قدرت بود، و نه برای به دست آوردن چیزی از مال بی ارزش دنیا، بلکه برای آن بود که نشانه های دین تو را به جای خود بازگردانیم و امور شهرها را سامان دهیم تا بندگان ستمدیده ی تو ایمنی یابند و حدود تعطیل شده ی تو اجرا شود.»^۳

و در جای دیگر فرمود: «به خدا سوگند، این [کفش بی ارزش] نزد من بهتر از زمامداری شماست، مگر این که حقی را به پا دارم یا باطلی را از میان بردارم.»^۴

۱- همان.

۲- همان، نامه ی ۶۲.

۳- همان، خطبه ی ۱۳۱.

۴- همان، خطبه ی ۳۳.

همان طور که در سیره‌ی نبوی دیدیم، بنای دین بر محبت و برادری است و در صورتی که متولیان امور مردم و مسؤولان حکومتی مردم را دوست داشته و با آنان مهربانی ورزند، تمام ظرفیت خود را برای خدمت به مردم و ایفای حقوق آن‌ها به کار گرفته و اعتماد و محبت مردم را جلب می‌کنند. در این شرایط، مردم نیز در ادای حقوق زمامداران و انجام وظایف اخلاقی خود در قبال آنان کوشیده و ارزش‌های اخلاقی را در میان خود ارج می‌نهند.

حاکمی که به مردم مهر نورزد و به آن‌ها خیر و نیکی نرساند، همواره خود را از سوی مردم مورد تهدید احساس کرده و می‌پندارد که آن‌ها برای او و قدرتش تهدیدی جدی به حساب می‌آیند. این امر، همواره حاکم را به اضطراب و مردم را به گرفتاری دچار می‌سازد. در مقابل، حاکم مهربان همیشه مردم را در صف حمایت خود دارد و با اعتماد به آن‌ها می‌تواند بزرگ‌ترین و دشوارترین برنامه‌ها را عملی سازد.

بنابراین، حکومت وسیله‌ای برای اقامه‌ی حق و عدالت و نیز رواج دین و هدایت مردم است و تمام ارزش خود را از انگیره و هدف حاکم و زمامدار می‌گیرد. این موضوعی بود که در عهد نبی از شدت وضوح به چشم نمی‌آمد و کسی به آن فکر هم نمی‌کرد. امام علی علیه السلام نیز با اعلام بی‌ارزش بودن قدرت و حکومت و در هم کوییدن فرهنگ دنیاگرایی و قدرت طلبی که در جامعه‌ی اسلامی شکل گرفته بود، همانند رسول اکرم با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و دینی به عنوان هدف حکومت، سیره‌ی نبوی را در استراتژی بسط و درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی - توحیدی دنبال کرد.

۳- رعایت شایسته سالاری در واگذاری مناصب حکومتی

از آن رو که عالی‌ترین رسالت اسلام و حکومت دینی توسعه‌ی اخلاق است، کسی که در حکومت اسلامی قدرتی به دست می‌آورد، باید اولین خصلتش متناسب با عالی‌ترین رسالت حکومت اسلامی، یعنی توسعه‌ی اخلاق باشد. وجود اقدس امام علی علیه السلام کسانی را به ولایت و زعامت برمی‌گزیدند که گذشته از توان لازم برای اداره امور، دارای فضل و کمالات اخلاقی باشند تا بتوانند کارکردهای مناسب یک زمامدار در حکومت اسلامی را ارایه دهند.

بر اساس هدف‌گذاری امام علی علیه السلام، برای حکومت، می‌توان معیارهای احراز صلاحیت حاکمان را شناسایی کرد. به طور کلی، صفاتی نظیر دین‌داری، مردم‌دوستی، عدالت‌طلبی و شجاعت برای مبارزه با ظلم، از شروط بارز مسؤولان در حکومت اسلامی است. امام در این باره با تفصیل بیشتر می‌فرماید:

«کسی که بر ناموس و جان و مال و احکام دین و پیشوایی مردم ولایت و حاکمیت یافته، نباید بخیل باشد تا بر تصاحب اموال مسلمانان حریص گردد، و نباید جاهل باشد تا به واسطه‌ی جهل خود، مردم را گمراه سازد، و نباید جفاکار باشد تا در اثر ستم خود حقوق مردم را ادا نکند، و نباید از چرخش قدرت و انتقال آن از کسی به کس دیگر بترسد تا گروهی را بی‌جهت بر گروهی مقدم دارد، و نباید در حکم و داوری رشوه‌خوار باشد تا حقوق مردم را ضایع کند و آن را به صاحبش نرساند، و نباید سنت پیامبر را تعطیل کند که در این صورت گرفتار هلاکت می‌گردد.»^۱

در مقابل صفات سلبی ای که حضرت علی علیه السلام برمی‌شمارند، این صفات ایجابی روشن می‌شود که حاکم باید بخشنده، دانا، شجاع، پرهیزکار، عادل و مهربان با مردم و خداجو و دیندار باشد. اگر حاکم از مکارم اخلاقی برخوردار نباشد، نمی‌تواند به عنوان *یک الگوی راهنما*، رسالت تربیتی خود را به درستی ایفا کند؛ زیرا مردم همواره به حاکمان خود می‌نگرند، پس چنان‌چه آن‌ها در مسیر اهداف متعالی انسانی و متخلف به فضایل و ارزش‌های اخلاقی نباشند، مردم نیز به سوی این ارزش‌ها حرکت نخواهند کرد. هم از این رو، امام می‌فرماید: «فلیست تصلح الرعیة الا بصلاح الولاة»^۱ «مردم اصلاح نمی‌شوند مگر این که زمامداران اصلاح شوند.»

در حکومت اسلامی که برترین رسالت آن توسعه‌ی اخلاق و تعالی معنوی مردمان است و نه صرفاً رفاه و امنیت، ضروری است که زمامداران، افزون بر شایستگی‌ها و کفایت سیاسی و مدیریتی، از ویژگی‌های اخلاقی هم برخوردار و بهره‌مند باشند. بسیاری از شاخص‌های کفایت مدیریتی، نظیر اقتدار و قدرت تصمیم‌گیری و تدبیر، در صورت فقدان شاخص‌های اخلاقی، وجود نخواهند داشت یا دست کم بروز نخواهند یافت. کسی که اهل مواضعه و تبانی و پی‌جوی مطامع خود باشد نمی‌تواند تصمیم درست بگیرد و با اقتدار عمل کند، بلکه در فشار ملاحظات و تأمین هوس‌های عده‌ی معدودی، از تدبیر صحیح عموم مردم در می‌ماند. لذا امام که حکومت را امری الهی می‌داند، فرموده‌اند: «لایقیم امرالله الا من لایصانع و لایضارع و

لايْتَبِعَ الْمُطَاعَ»^۱ «امر خدا را برپا نمی کند مگر کسی که اهل مصالحه و دورویی و سازش با دشمنان نباشد و از طمع‌ها پیروی نکند.»

در زمان پیامبر، معیارهای روشنی وجود داشت و سابقین حقّ تقدّم داشتند و با سبقت‌شان به اسلام در زمانی که مسلمانان وضع بسیار سختی داشتند، اخلاص و شجاعت و اراده‌ی قوی و قدرت تشخیص حق و باطل خود را به خوبی اثبات کرده بودند. از این رو، گزینش افراد شایسته با ویژگی سبقت در اسلام ثبوتاً و اثباتاً حل شده بود. اما در زمان امام علی علیه السلام اوضاع تغییر کرده بود؛ بخشی از سابقین، مانند طلحه و زبیر، صلاحیت خود را از دست داده بودند، و ارزش‌های زمام‌داری به جهت تغییر ارزش‌ها بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وضع روشنی نداشت و گروهی با معیارهای عرب و عجم مدّعی شایستگی ولایت و حکومت بودند. در این شرایط، تأکید بر شایسته‌سالاری صورت خاصی پیدا می‌کند که در توسعه‌ی ارزش‌های اخلاقی نقشی کلیدی را نمایان می‌سازد.

۴. اهتمام به تربیت معنوی مسؤولان نظام

پس از انتخاب زمامداران و کارگزاران، نخستین گام برای تحقّق شایسته‌سالاری، اهتمام مسؤولان و زمامداران به خودسازی و رویکرد به معنویت است. اصل مهمّ تربیتی در سیره‌ی علوی عبارت است از: اول، خودسازی و سپس، دیگرپروری.

امام علیه السلام، خود، پیش و بیش از همه، بر این امر اهتمام داشت و به مردمی که از فرمان او سرپیچی می‌کردند، فرمود: «تنها چیزی که

می تواند شما را اصلاح کند، شمشیر است. اما من برای اصلاح شما خود را به فساد مبتلا نخواهم کرد.»^۱

بر پایه‌ی این نقل، پر واضح است که امام اصلاح خود را به عنوان زمامدار و حاکم مقدم و اولی بر اصلاح مردم دانسته و اصلاح مردم را بر حفظ خود در ارزشهای اخلاقی مقدم نمی‌شمارد.

توجه به خودسازی در فرمان‌های حکومتی امام به زمامدارانش نیز به روشنی و صراحت پیدا است. در نامه به «شریح بن هانی» می‌نویسند:

«فکن لنفسک مانعاً رادعاً و لتزوعک عندالحقیقه واقعاً قامعاً.»^۲
 «نگهبان و بازدارنده‌ی نفس خویش از هوای نفسانی باش و به هنگام خشم و برانگیختگی، شکننده‌ی نفس و براندازنده‌ی آن باش.»
 امام علیه السلام راهکار مبارزه با نفس و غلبه بر آن را در عهدنامه‌ی مالک اشتر این گونه بیان می‌فرماید:

«هرگز نخواهی توانست زمامدار نفس خود باشی، مگر این که قیامت و بازگشت به سوی پروردگارت را بسیار یاد کنی.»^۳

در منطق علوی، اگر حاکمان به خودسازی و تربیت و تهذیب نفس نپردازند، نمی‌توانند به توسعه‌ی اخلاق پردازند و حکومت و جامعه را به سوی حیات طیبه رهبری کنند:

«کسی که خود را پیشوا و متولی امور مردم قرار می‌دهد، باید ابتدا به تعلیم خود پردازد، پیش از آن که دیگران را آموزش دهد؛ و کسی که آموزش دهنده و تربیت کننده‌ی خویش است، بیش از

1- «ولقد علمت أن الذی یصلحکم هو السیف و ما کنت متحرراً صلاحکم بفساد نفسی» [محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید، الارشاد]، تصحیح: رسولی محلاتی، سید هاشم، صص ۲۷۷ و ۲۶۸.

۲- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۶.

۳- همان، نامه‌ی ۵۳.

کسی که به تعلیم و تربیت دیگران سرگرم شده، سزاوار بزرگ داشتن و احترام است.^۱

تربیت مسئولان در دوران پیامبر ﷺ چندان موضوعیت نداشت. معمولاً کسانی که قرآن را به خوبی فرامی گرفتند و احکام را می آموختند، می توانستند به عنوان والی منصوب شوند؛ زیرا با شور انقلابی و حرارت یک تحول درونی و روی آوری به دین جدید، صلاحیت های اولیه ی اخلاقی در آنان شکل گرفته و انگیزه های قوی معنوی کاملاً در وجودشان برانگیخته بود و روند تدریجی نزول آیات و تمیم شریعت نیز کار تربیتی پیامبر در قبال والیانش را با صورت بندی خاصی تأمین می کرد. اما در زمان امام علی علیه السلام بود که باید به صورتی متفاوت این برنامه طراحى و اجرا می شد و حضرت با تغییر نگرش، انگیزه سازی، ارایه ی الگو و اعطای بینش، برنامه ی تربیتی مسئولان حکومتی را دنبال می کردند.

۵. نظارت بر رفتار کارگزاران و برخورد قاطع با خاطیان دولتی

در حکومتی که بر شالوده ی اسلام و اهداف تربیتی آن شکل گرفته، افزون بر اهتمام مسئولان به خودسازی و اخلاق، مراقبت از مسئولان و متولیان امور باید در صدر برنامه های آسیب شناسانه ی حکومتی قرار گیرد. این موضوع نیز با وضعیت روحی و روانی افرادی که به زمامداری برگزیده می شدند، در آغاز اسلام و نیز محدوده و ثغور مرزهای دولت اسلامی، چندان فرصت بروز در سیره ی نبوی نداشته است و در دوران امام علی علیه السلام شاهد اجرای آن هستیم.

امام عاشق، با دقت، هوشمندی و حساسیت شگفت‌انگیزی، سیستم اطلاعاتی گسترده‌ای را فعال کرده بود که اگر در مناطق دور دست هم تخلفی انجام می‌شد، ایشان مطلع گشته و به سرعت اقدام می‌فرمود. نمونه‌ای از این موضوع، برخورد با «ابن هرمه»، مأمور بازار اهواز است. او موظف بود که بر بازار نظارت کرده و متخلفان اقتصادی را به حکومت معرفی کند. اما پس از مدتی امام عاشق مطلع شد که او باج گرفته و در مأموریت خود خیانت کرده است. پس امام فوری به «رفاعة بن شداد» حاکم اهواز نامه‌ای به این شرح نوشتند:

«وقتی که نامه‌ام به دست رسید، فوراً ابن هرمه را از مسؤولیت بازار عزل می‌کنی. به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر نما تا اگر شکایتی دارند بگویند. این حکم را به همه ی کارمندان زیردست گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود و الا نزد خدا هلاک خواهی شد و من به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم و تو را به خدا پناه می‌دهم از این که در این کار کوتاهی کنی.

«ای رفاعة! روزهای جمعه او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان. پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه پرداز. سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور... و به کسی اجازه نده بر او داخل شود تا راه محاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارشی رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر

می‌بیند آن کس را بزَن و زندانی کن تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود...»^۱

این همان امامی است که همواره حاکمان و زمامداران را به رحمت و مهربانی با خلق دعوت می‌کرد، اما در این جا که تضييع حقوق مردم به میان می‌آید با چنان شدتی برخورد می‌کند تا فکر تخلف هم به مخیله‌ی هیچ‌یک از کارگزاران خطور نکند و نمونه‌هایی نظیر آن تکرار نشود.

نظارت امام علیه السلام بر اعضا و کارکنان حکومتی موارد بسیاری دارد. مورد دیگر، علی بن اِصمَع است که بر منطقه‌ای به نام ارجاه گماشته شد و چون خیانت کرد، امام دست او را قطع کرده، از کار برکنار نمود.

و یا عزل قاضیانی نظیر ابوالاسود دونلی که با مراجعان تندخویی می‌کرد و شریح قاضی که به اشراقیت روی آورد. و یا ابن ابی سلمه که زمامداری خشن بود و با مردم مهربانی نمی‌ورزید، یا عثمان بن حنیف که در مهمانی‌های مجلل رفت و آمد می‌کرد و مورد عتاب تند امام قرار گرفت و موارد دیگر.^۲

برنامه‌ی نظارتی امام سه نوع بود:

یکم، نظارت آشکار؛ به این نحو که یا از زمامداران می‌خواست گزارش کار خود را ارائه دهند و یا این که مأمورانی را برای سرکشی و حسابرسی از کار والیان می‌فرستاد. مثلاً به مالک بن کعب ارجبی فرمان داد تا با افراد تحت امرش منطقه‌ی وسیعی را بازرسی کنند و در فرمان او چنین نگاشت: «با گروهی از همکارانت به سوی منطقه‌ی کوره‌السواد

۱- قاضی نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، صص ۵۳۲ و ۵۳۳؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲- برای آشنایی بیشتر نک: دشتی، محمد، امام علی علیه السلام و امور اطلاعاتی.

حرکت کن و عملکرد کارگزاران را از دجله و غریب پرسش کن و حساب و کتاب آن‌ها را به طور دقیق به انجام رسان...»^۱

دوم، نظارت پنهانی؛ که نمونه‌هایی از آن را پیش از این دیدیم. امام به مأموران خود نیز دستور می‌داد که جاسوسانی قرار دهند تا از امور تحت تدبیر خود به درستی مطلع شوند؛ چنان‌که به مالک فرمود: «از میان راستگویان و وفاداران، جاسوسانی بر آن‌ها برگزین که این کار موجب می‌شود در امور پنهان نیز متعهد باشند.»^۲

سوم، نظارت بر اساس اطلاعات مردمی؛ امام عَلَيْهِ السَّلَام کارگزاران را به ارتباط با مردم و کسب اطلاع از ایشان توصیه می‌کردند و رضایت مردم از حاکم را ملاک مهمی برای احراز صلاحیت زمامداران می‌دانستند؛ چنان‌که در فرمان مالک اشتر آمده: «مبادا که دور از چشم مردم، دیری در سراپرده بمانی که غیبت مسؤؤلان از میان مردم بخشی از تنگ خویی و موجب کم اطلاعی از امور است.»^۳

۶. بسط عدالت اجتماعی، محوری‌ترین برنامه‌ی حکومت علوی

در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمده‌ی مسلمانان ثروت فراوانی نداشتند و در وضعیتی همانند هم زندگی می‌کردند. در آن زمان، نهایت امر این بود که با اخلاق اخوت و برادری، مهاجران بی‌خانمان مگه سرسفره‌ی انصار بنشینند و با هم باشند. اما در زمان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام که با فتوحات گسترده ثروت به سرزمین‌های اسلامی سرازیر شده بود، فاصله‌ی فقیر و

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۰۴ و ۲۰۵، محمودی، نهج السعادة، ج ۵، ص ۲۵.

۲- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۳- همان.

غنی و عرب و عجم معنا پیدا کرده بود و عدالت اجتماعی ارزشی بود که باید احیا می شد.

یکی از مهم ترین عوامل شیوع رذایل اخلاقی، فقدان عدالت اجتماعی است؛ یعنی این که افراد در جایگاه شایسته ی خود قرار نگیرند و نقش ها و تکالیف اجتماعی متناسب و هماهنگ نباشد و همه در برابر قانون برابر نباشند و ثروت به طور مناسب توزیع نشود.

امام علیه السلام در نامه های گوناگونی که به زمامداران می فرستاد، به نکات دقیقی در این باره اشاره می فرمود. مثلاً در چند مورد نوشته اند: «در نیم نگاه و نگاه مستقیم با همگان برابر رفتار کن، تا بزرگان در تو طمع ستم نبندند و ناتوانان از عدالت ناامید نگردند».^۱

البته عدالت، همواره مصداق خود را در برابری نمی یابد، بلکه برخورداری به قدر شایستگی حقیقت عدالت است. در جایی که برتری و امتیازی وجود ندارد، باید برخورد برابر صورت گیرد. و در جایی که برتری و ترجیحی در کار است، برخورد برابر، تباه کننده ی حق است.

امیرمؤمنان علیه السلام، در این باره به مالک اشتر توصیه فرمود: «مبادا نیکوکار و بدکار در نظرت برابر آید، که رغبت نیکوکار را در نیکی و خیر کم کرده، بدکار را به زشتی وامی دارد و درباره ی هر کدام به آن چه عمل می کند، ملتزم باش».^۲ یعنی با شخص نادرست و بدکار برخورد مناسب با شخصیت و عملش داشته باش و با فرد صالح و نیکوکار چنان که سزاوار اوست معاشرت کن.

امام علیه السلام در همان نامه می فرماید:

۱- همان، نامه های ۲۷ و ۴۶.

۲- همان، نامه ی ۵۳.

«مقدار رنج هر یک را در نظر بگیر و رنج یکی را به حساب دیگری مگذار و به اندازه‌ی رنجی که دیده و زحمتی که کشیده، در پاداش او کوتاهی مکن. و مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندکش را بزرگ شماری و فرودستی کسی سبب شود که تلاش سترگ وی را به حساب نیاوری.»^۱

از برجسته‌ترین آثار التزام حکومت به عدالت اجتماعی این است که مردم به حق احترام گذاشته و آن را در میان خود مراعات می‌کنند و جامعه اصلاح می‌شود: «پس هنگامی که مردم حق حاکم و حاکم حق مردم را ادا کنند، حق عزیز می‌شود و راه‌های دین آشکار می‌گردد و... دوران اصلاح فرا می‌رسد.»^۲

۷. نگاه تربیتی به رفاه و امنیت مالی

تنگناهای اقتصادی، فقر و محرومیت، عزت و کرامت انسان را مورد تهدید قرار می‌دهد. برای شخصیت ذلیل و لثیم، پذیرش ارزش‌های اخلاقی و آراستگی به فضایل بسیار دشوار است. بنابراین، فقر و محرومیت آفت اخلاق است؛ زیرا شالوده‌ی ارزش‌های اخلاقی در شخصیت راه، که همانا کرامت نفس است،^۳ از بین می‌برد. البته انسان‌های بلند همّتی هستند که در سخت‌ترین شرایط، گردی بردامن کرامت‌شان نمی‌نشیند، ولی عموم مردم و معمول جامعه چنین قوت قلبی ندارند و در تنگناها دچار تزلزل شخصیت می‌شوند، ولی حتی برای

۱- همان.

۲- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۹۳ و ج ۴۱، ص ۳۶۰.

۳- مطهری، مرتضی، فلسفه‌ی اخلاق.

افرادی که همّت بلند و اراده‌ای شکست ناپذیر دارند، فقر، منفور و ناخواستنی است.

حضرت علی علیه السلام، عرضه می‌دارد:

«خدایا! به توانگری آبرویم را نگه دار و به تنگ دستی حرمتم را ضایع مگذار تا از بندگان روزی خوارت روزی خواهم و از آفریدگان بدکردارت مهربانی جویم و به ستودن کسی مبتلا شوم که به من عطایی ارزانی داشته و به نکوهیدن آن کس فریفته گردم که بخشش خود را از من بازداشته.»^۱

توجه به این اصل راهبردی در سیره‌ی علوی به آن سبب است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر مسلمانان در فقر بودند و فرهنگ عمومی همه با سادگی و صبر و تحمل سختی‌ها نهادینه شده بود. گذشته از این، شور و انقلاب درونی که در اثر روگردانی از ارزش‌های جاهلی و روی‌آوری به اسلام ایجاد شده بود، سختی تنگدستی را سهل می‌کرد. اما در زمان امام علی علیه السلام عده‌ای به ثروت‌های گزاف رسیده بودند؛ خلافت معاویه و عثمان به نوعی پادشاهی تبدیل شده بود و چون در درون جامعه و حکومت اسلامی نوعی نگاه مقایسه‌ای امکان بروز یافته بود و عده‌ای از مسلمین خود را در کنار گروه دیگری از مسلمین می‌دیدند که غرق ناز و نعمت‌اند، احساس فقر و محرومیت تشدید شده بود. در این شرایط، فقر به طور آزار دهنده‌ای خود را نشان می‌داد و شخصیت افراد را در هم می‌شکست.

مرگ انسان دو گونه است؛ چنان که هستی او دو بُعد مادی و معنوی یا جسمانی و روحانی دارد. امیرالمومنین علیه السلام فرموده‌اند: «فقر بزرگ‌ترین

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۵.

مرگ است.»^۱ یعنی فقر موجب مرگ روحانی و معنوی است. لذا امام علیه السلام به محمد حنفیه فرمود: «فقر دین را ناقص کرده و عقل را حیران می‌کند.»^۲

بنابراین، برای گسترش فضایل در جامعه ناگزیر باید زیرساخت‌های اقتصادی اخلاق گستر را فراهم کرد، موانع اقتصادی را برطرف نمود و این امر تنها با برقراری عدالت اقتصادی در جامعه تأمین می‌گردد؛ امری که همواره مورد توجه امام علی علیه السلام، بوده، در سیره‌ی حکومتی ایشان بسیار درخشان و چشمگیر است.

امام، در منشور حکومت اسلامی که در نامه‌ای به مالک تدوین نموده‌اند، او را به مراقبت و مراعات حال فقیران توصیه فرموده، تأکید می‌کنند:

«سهمی دایمی از بیت‌المال برای آن‌ها اختصاص بده و از محصولات مزارع دولتی نیز برایشان قسمتی تعیین کن و محرومین را در مناطق مرکزی حکومت و نقاط دوردست به طور برابر مورد توجه قرار بده و برای رسیدگی به امور آن‌ها افراد بسیار امین و مورد اطمینان را به کار گمار و همواره خود را در برابر آن‌ها شرمنده بدان که شاید در حقیقت کوتاهی کرده باشی.»^۳

ایشان در مورد تجار توصیه می‌فرماید: «مراقب آن‌ها باش که در میانشان بسیار افراد بخیل و مال اندوز است که در فکر احتکار و گرانفروشی بوده و حاجات مردم را در نظر نمی‌گیرند.»^۴

۱- همان، کلمات قصار، ح ۱۶.

۲- همان، کلمات قصار، ح ۳۱۹.

۳- همان.

۴- همان، نامه ی ۵۳.

و درباره‌ی مالیات می‌فرماید: «همه‌ی مردم مصرف‌کننده‌ی خراج‌اند و بهبود وضع مالیات در گرو آبادانی است و آن که خراج خواهد و در آبادانی نکوشد، شهرها را ویران گرداند.»^۱ بنابراین، رونق اقتصادی و قدرت اقتصادی مردم به منظور رفع نیازمندی‌های زندگی و برطرف نمودن فقر یکی از پایه‌های اساسی توسعه‌ی اخلاق و اصل مهم اخلاق گسترده‌ی در سیره‌ی علوی است.

۸. عزت‌طلبی و افزایش توان نظامی

در زمان پیامبر، موضوع جنگ خیلی ساده‌تر از زمان امام علی علیه السلام بود. در عهد نبوی، جنگ‌ها عمدتاً درون جامعه‌ی عرب و با نفرت کم و در فاصله‌ی نزدیک اتفاق می‌افتاد و روابط بین‌المللی در سال‌های آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا حدودی معنا پیدا کرد. اما در عهد امام علی علیه السلام مرزهای گسترده‌ی سرزمین اسلامی از سوی قدرت‌های خارج از جهان عرب تهدید می‌شد و بازدارندگی دفاعی و نظامی معنایی بسیار وسیع پیدا کرده بود.

امام علی علیه السلام، در آغاز عهدنامه‌ی مالک اشتر، چهار وظیفه یا کارکرد اصلی برای حکومت اسلامی برمی‌شمرد. این چهار مورد عبارتند از: جمع‌آوری مالیات، جنگ با دشمنان، اصلاح و تربیت مردم و آبادانی سرزمین.^۲

اگر بپذیریم که ترتیب در کلام معصومین مفهوم دارد، آن‌گاه شرح و تفسیر کلام امام این است که جمع‌آوری مالیات و تقویت بنیه‌ی

۱- همان.

۲- همان، نامه‌ی ۵۳.

اقتصادی حکومت که به عدالت اقتصادی کمک می‌کند، در سایر موارد، یعنی توان جنگی و قدرت بازدارندگی و اصلاح مردم و آبادانی مملکت مؤثر است، و نیز قدرت بازدارندگی امنیتی و نظامی در توسعه‌ی اخلاق و اصلاح مردم و آبادانی سرزمین تأثیر و بلکه نقش زیربنایی دارد. هم‌چنین اصلاح مردم و توسعه‌ی اخلاق، در آبادانی و توسعه‌ی مادی کشور مفید و تأثیرگذار است. در میان این موارد، به صورت فشرده، به نقش و تأثیر قدرت بازدارندگی در توسعه‌ی اخلاق و اصلاح جامعه اشاره می‌کنیم.

ارزش‌های اخلاقی بر پایه‌ی کرامت انسان استوار است و اگر جامعه‌ای در برابر دشمن قدرت مقاومت نداشته باشد و پذیرای شکست و ذلت شود، آراستگی به اخلاق برای او دشوار خواهد شد. عکس نقیض حدیث شریف «الکریم یأبی العار»^۱ این است که انسان لثیم و ذلیل، پذیرای عار و ننگ است. چنین فردی، ظرفیت کسب معالی و مکارم اخلاق را از دست می‌دهد و به راحتی به امور پست و ضد اخلاقی تن می‌دهد. جامعه‌ی کریم و حکومت با کرامت نیز ننگ ذلت را نمی‌پذیرد. چنین دولت - ملتی می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را پاس دارد و در مسیر تحصیل آن‌ها حرکت کند.

بدین جهت قرآن کریم دستور می‌دهد که ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رَّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾؛ یعنی: «تا می‌توانید در برابر دشمنان نیرو آماده کنید تا دشمنان شما و دشمنان خدا از آن هراسان شوند».^۲ هراس دشمن نوعی آرامش و امنیت داخلی

۱- ری شهری، محمدی میزان الحکمه، حدیث ۱۷۲۴۳.

ایجاد می‌کند که با تکیه بر آن می‌توان در کسب فضایل اخلاقی کوشید. در غیر این صورت، دل‌های مضطرب و فکرهای پریشان نخواهند توانست و نمی‌توانند به ارزش‌های اخلاقی بیندیشند و آنها را در خود ایجاد کنند و نگه دارند.

۹. اخلاق قضا

با توجه به تفاوت شرایط اجتماعی مسلمانان در دوران نبوی و علوی و وضعیت عدالت در ابعاد اقتصادی و اجتماعی، نقش عدالت قضایی در استراتژی اخلاق گسترانه‌ی امام علی علیه السلام به خوبی روشن می‌شود، که به راستی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاق حکمرانی است و تأثیر زیادی بر توسعه‌ی اخلاق در جامعه دارد. علی علیه السلام با حساسیت و دقت بسیار زیادی به این بخش از اخلاق حکمرانی توجه و اهتمام داشته‌اند. شاید علت این حساسیت، تبعیض‌ها و مفاسدهای بوده است که پیش از ایشان به دلیل انحراف قضا، جامعه‌ی اسلامی را از مسیر سیره‌ی نبوی منحرف کرده بود.

امام یکی از مهم‌ترین موارد انحرافات اخلاقی قاضی را طمع می‌شمارد و می‌فرماید:

«آفة القضاء الطمع»^۱

«زیاده‌خواهی آفت قضاوت است.»

هم‌چنین زشت‌ترین و پست‌ترین نوع ظلم را از سوی کسی می‌دانند که بر مسند عدالت گستری نشسته باشد.^۱ هم از این رو، به شریح توصیه می‌فرماید:

«میان مسلمین در روکردن به ایشان و همنشینی و هم‌سخن شدن با آنان برابری را مراعات کن تا آن کس که به تو نزدیک است طمع نورزد و آن که با تو دشمن است از عدالت تو ناامید نگردد.»^۲

و در نهایت، این که قاضی باید تا حدّ امکان کسی باشد که از فضایل اخلاقی هر چه بیشتر برخوردار باشد. با توجّه به این اصل، برای مالک اشتر نوشتند:

«اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک.»^۳

«برترین اهل مملکت را برای داوری میان مردم برگزین.»

۱۰. تکامل اخلاق زمامداری

رهبری جامعه باید به مثابه یک فرد مسلمان مؤمن همه‌ی فضایل را دارا باشد، اما در این میان، برخی از ویژگی‌های اخلاقی برای حاکم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی از ویژگی‌های مورد تاکید امام علی(ع) در این کلمات قصار بازتاب یافته است:

عدل:

«زین الملک العدل.»^۴

«خیرالملوک من امانت الجور و احیا العدل.»^۵

عمران و آبادانی:

«فضیلة السّلطان عمارة البلدان.»^۶

۱- «افضح الشیء ظلم القضاة.» [همان، ج ۲، ص ۹۲۴].

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

۳- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۴- شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۰۶۱.

۵- همان، ج ۳، ص ۱۰۶۲.

۶- همان، ج ۴، ص ۱۰۶۲.

آبادگری با دادگری رابطه تنگاتنگی دارد و ترک آن معلول
جور و ستم حاکم است.

«آفة العمران جور السلطان»^۱

منش نیکو:

«آفة الملوک سوء السیره»^۲

عفت و خودداری:

«افضل الملوک أعفهم نفساً»^۳

مردم دوستی: امام علی (علیه السلام)، به مالک می نویسد:

«مهربانی و رحمت و لطف مردم را به دل خود راه بده و مانند
جانوری شکاری نباش که خوردنشان را غنیمت انگاری؛ چرا که
مردم دو گروه‌اند: یا برادر دینی و یا همانند تواند در آفرینش. گره
کینه ی مردم را از دل بگشا... و بدان که هیچ چیز در والی گمان
خوب نسبت به مردم ایجاد نمی کند، مگر نیکی کردن به آنان و
سبک کردن بارشان... و حسن ظن به مردم رنج دراز را از تو
برمی گیرد»^۴

تواضع و پرهیزکاری:

«پرهیز که در بزرگی فروختن خدا را هم به نبرد خوانی و در
کبریا و عظمت، خود را همانند او دانی که خدا هر سرکش را
خوار می سازد و هر خودبینی را بی مقدار... و پرهیز از خودپسندی
و اعتماد به خودپسندی و دوست داشتن ستایش که این‌ها همه از

۱- همان ۳، ص ۴۹۸.

۲- همان، ۳، ص ۱۰۶۲.

۳- همان ۱، ص ۱۰۶۱.

۴- همان.

بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد و اعمال نیکوکاران را نابود سازد.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد شرایط کنونی جامعه‌ی ما بیشتر به شرایط دوران حکومت امام علی علیه‌السلام شباهت دارد. بر این اساس، برای توسعه‌ی اخلاق در جامعه‌ی ایران و جمهوری اسلامی لازم است با درک عمیق مبانی توسعه‌ی اخلاق در سیره‌ی نبوی و تأکید بیشتر بر راهبردهای علوی برای توسعه‌ی اخلاق، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنیم و به سوی طراحی مدلی کارآمد برای توسعه‌ی اخلاق قدم برداریم.

با توجه به این که حکومت ایران یک حکومت اسلامی است، لازم است که همواره به آرمان‌های بلند اسلام نظر داشته و برای تحقق آن‌ها بیندیشیم. به یقین، بهترین راه تحقق آن آرمان‌ها سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام است که باید به طور اجتهادی و با ملاحظه‌ی مسایل زمان و مکان باز تولید شود و در قالب مدل‌های نوین و کارآمد به اجرا درآید. امروز نیز توسعه‌ی اخلاق به عنوان آرمان بلند اسلام باید در صدر اهداف نظام قرار گیرد و برنامه‌های اقتصادی و سیاسی در راستای آن طراحی و تفسیر شود. در این بین سیره‌ی امام علی می‌تواند محورهای کارآمدی را پیش روی نهاد.

منابع:

۱. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، الارشاد، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمی اسلامیه. بی تا.
۲. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول. قم: دارالحدیث. ۱۹۹۸ م.
۳. شیخ ابو محمد حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول. قم: انتشارات آل علی، ۱۳۸۵: چاپ پنجم.
۴. زریاب، عباس، سیره ی رسول الله از آغاز تا هجرت. تهران انتشارات سروش ۱۳۷۶.
۵. جعفریان، رسول، سیره ی رسول خدا، چاپ اول ۱۳۸۰، انتشارات دلیل ما.
۶. جمعی از نویسندگان، اخلاق کاربردی. قم ۱۳۸۶. نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. مظاهری سیف، حمیدرضا، تحقیق جامعه مدنی. تهران: انتشارات جوانان موفق ۱۳۷۹.
۸. اندروینست، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثابت فر، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۸.
۹. تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
۱۰. قاضی نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲ جلد، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ هجری قمری.
۱۱. دشتی، محمد، امام علی و امور اطلاعاتی. قم: مؤسسه ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین. ۱۳۷۹.
۱۲. خوانساری، آقا جمال، شرح غررالحکم.
۱۳. مطهری، مرتضی، فلسفه ی اخلاق. مجموعه آثار ج ۲۲. انتشارات

صدر ۱۳۸۳. ص ۳۹۶

۱۴. شهیدی، سیدجعفر، زندگانی امام علی.
۱۵. شیخ صدوق، معانی الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱ هجری شمسی.
۱۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ هجری قمری.
۱۷. علی الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی. کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله. ۱۹۹۳.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسه آل الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هجری قمری.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة. قم انتشارات دارالحديث.
۲۰. محمودی، نهج السعادة.
۲۱. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری
۲۲. نهج البلاغه. مؤسسه فرهنگی انتشاراتی قم. ۱۳۷۹.
23. Daniel Warner, 'citizenship', Encyclopedia of Applied Ethics, Vol.1, pp.493-500.